

مشروطه خواهی یک شاعر اجتماعی، محمد تقی بهار

دکتر حمیدرضا جدیدی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

سمیرا ضابطی

دانش آموخته ی کارشناسی ارشد رشته ی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

چکیده

مشروطیت از مهم ترین وقایعی است که در تاریخ کهن ایران رخ داده ، میل به آزادی، عدالت و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و بهره جویی از قانون و مجلس و زندگانی بر اساس آن، از جمله دلایل رویکرد ایرانیان به این جنبش سرنوشت ساز بوده است. این دگرگونی در سایه ی مجاهدتی بزرگ محقق شد و بر تمام ارکان جامعه از جمله شعر و ادبیات تأثیر گذاشت. شاعران نیز از طریق روزنامه ها و محافل عمومی و سیاسی با مردم روبرو شدند و آثارشان را برای ترغیب و تشجیع توده ی بیدار شده سرودند. ملک الشعراء بهار به عنوان سیاستمدار، محقق و شاعری برجسته از ثمرات درخت مشروطه خواهی ایرانیان محسوب می شود که قلم و سخنش را در مسیر مبارزه همچون سلاحی مؤثر به کار گرفته است. او در هر زمانی نسبت به اتفاقات اجتماعی حساسیت نشان داده و از نبوغش برای بیداری مردم و حاکمان بهره برده است ؛ از وقایع اجتماعی و سیاسی تأثیر پذیرفته و به عنوان یک شاعر مبارز، روشنفکر و مردمی به هدایت جامعه در مسیر آزادی و پیشرفت تأکید کرده است. در مقاله ی حاضر ضمن گذری بر زندگی و آثار این شاعر مبارز با بهره جویی از روش کتابخانه ای جایگاه مؤثر او را در جنبش مشروطه خواهی ایرانیان به نظاره می نشینیم.

واژگان کلیدی : مشروطیت، ملک الشعراء بهار، آزادی خواهی، روزنامه نگاری، مبارزه ی سیاسی

مقدمه

مشروطه خواهی ایرانیان به طور جدی از واقعه ی رژی، جنبش تنباکو، در سال ۱۳۰۹ قمری آغاز شد و بعد از فراز و فرودهای فراوان با شروع پادشاهی رضاخان سردار سپه در ۱۳۰۵ شمسی فراموش گردید. این انقلاب به نوبه ی خود به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری بخشید و ادبیات هم نیز همانند دیگر مظاهر اندیشه و فرهنگ از این تحول و دگرگونی برکنار نماند. تحولات اجتماعی دوران مشروطه که سرآغاز یک جهش فکری بود باعث شد شاعران مداحی را فرو بگذارند و خواسته ها و نیازهای توده و واقعیت های جامعه و آرمان های ملی و مردمی را در شعر منعکس کنند. بنابراین شعر دوره مشروطه با فراز و فرودهای زندگی جامعه ایران در آمیخت و مردم را به جهش و مبارزه علیه نظام استبدادی و استعماری دعوت کرد.

مضامین نو از قبیل آزادی، استقلال، استبداد، انقلاب، مردم، ملت، مشروطه، پارلمان، انتخابات، دموکراسی، مبارزه با استعمار و ... در شعر فارسی راه پیدا کرد و شعر دارای هدفی اجتماعی و سیاسی شد و به صورت ابزار مبارزه در انقلاب درآمد. محمدتقی بهار شاعر و روزنامه نگار انقلابی، چهار دوره از تاریخ معاصر: قبل از مشروطه، مشروطه، پهلوی اول و پهلوی دوم را زندگی کرد، به انواع مصیبت ها و بلاها تن در داد، اما دست از آرمان خود برنداشت. وی برای انجام رسالتش حد و مرزی نشناخت و سرسختانه از آن دفاع کرد. آزادی، پیشرفت، مقابله با دشمن، استعمار ستیزی و استبداد گریزی خلاصه ی اندیشه ها و مقالات بهار است. او با سخن و قلمش جنگید. اشعار و آثارش گواه صادقی بر حضور موفق وی در صحنه های گوناگون سیاست و فرهنگ دوران پرتلاطم زندگانی اوست. بهار آنچه را که وظیفه ی خود تشخیص می داده با هنرمندی و بینش عملی می ساخته. آنچه در این نوشتار تقدیم می گردد قدم کوچکی در شناخت مردی بزرگ است. امید آنکه مورد توجه قرار گیرد.

۱- بهار، زندگی و آثار

۱-۱- زندگانی

محمدتقی بهار متخلص به ملک الشعرای بهار در دوازدهم ربیع الاول ۱۳۰۴ هـ. ق برابر با بیستم آذر ماه ۱۲۶۵ ش در محله ی «سرشور» مشهد زاده شد. مادرش از یک خانواده تاجر از نژاد مسیحیان قفقاز (دستغیب، ۱۳۴۰، ص ۱۱) و پدرش «محمد کاظم صبوری» ملک الشعرای آستان

قدس رضوی بود. (بهار، ۱۳۷۴، ص ۲۹۷) از همان چهار سالگی به مکتب مردانه رفت، در هفت سالگی نزد پدرش به خواندن شاهنامه مشغول شد و برای تکمیل معلومات عربی و فارسی به محضر ادیب نیشابوری رفت. (همان، ص ۳۰۶) تا پانزده سالگی پدر مشوقش بود، اما بعد از مدتی با شاعری او مخالفت کرد. (بهار، ۱۳۸۷، ص ۱۱) تا اینکه در سال ۱۳۲۲ ق میرزا کاظم صبوری در مشهد از دنیا رفت. (زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۳۷۳) پس از پیچیدن آوازه ی بهار به واسطه ی سرایش اولین اشعارش اطرافیان فکر می کردند که او اشعار پدرش را به نام خود می خواند از این رو در محافل علنی مکرر وی را مورد امتحان قرار دادند تا اینکه بعداً به امر مظفرالدین شاه لقب ملک الشعرائی دریافت کرد. (بهار، ۱۳۸۷، مقدمه) بهار چهارده ساله بود که همراه پدرش در مجامع آزادی خواهان حضور پیدا می کرد و بیست ساله بود که نهضت مشروطه به پیروزی رسید. (آرین پور، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴) وی با دانش های جدید مغرب زمین آشنا شد و از راه مطالعه کتب و مجلات مصری اطلاعات خود را افزایش داد و به خاطر علاقه ای که به آثار باستانی و ایران داشت زبان پهلوی را از «هرتسفلد» ایران شناس آلمانی آموخت. (دستغیب، ۱۳۴۰، ص ۱۱) عضو «انجمن سعادت» مشهد شد که با انجمن سعادت استانبول و آزادی خواهان باکو ارتباط داشت، سخنرانی های تندی کرد و آثار ملی و وطنی خود را در معرض دید قرار داد. (نیکو همت، ۱۳۶۱، ص ۱۱)

در سال ۱۳۲۸ ق بهار با یکی از فعال ترین لیدرهای حزب دموکرات ایران حیدر عمو اوغلی ملاقات کرد و به عضویت کمیته ایالتی حزب دموکرات خراسان پذیرفته شد و شروع به فعالیت هایی کرد که دولت تزار روسیه را به وحشت انداخت. در سال ۱۳۳۲ ق از طرف مردم ناحیه درجز و کلات و سرخس به وکالت برای دوره ی سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد. (عرفانی، ۱۳۳۵، ص ۶۳-۶۶) نخستین اشعارش را در روزنامه خراسان پنهانی چاپ کرد. (آرین، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴) و بعد از چاپ نخستین مقالات سیاسی و اجتماعی در جریده طوس و بعضی مقالات بی امضا در حبل المتین کلکته (بهار، ۱۳۷۱، ص ۳۶) روزنامه نو بهار را که یکی از ارکان حزب دموکرات مشهد بود برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ ق منتشر کرد (نیکوهمت، ۱۳۶۱، ص ۱۴) این روزنامه اهمیت خاصی داشت اما به دلیل اینکه مستقیماً سیاست خصمانه روس ها علیه ایران را نشانه می گرفت بعد از یک سال متوقف شد. (قاسمی، ۱۳۸۶، صص ۲۱-۱۳) سپس روزنامه تازه بهار را تا نه شماره به چاپ رساند، اما باز به خاطر مطالب انقلابیش توقیف شد و بهار

با بعضی همفکرانش به تهران تبعید شدند. (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۱۴؛ بهار، ۱۳۸۷، ص ۷) او به خاطر فشار روس ها به مدت ۶ ماه نیز در تبعیدگاه بجنورد به سر برد (بعدها در سال ۱۳۰۰ش توسط مردم آنجا به نمایندگی مجلس چهارم انتخاب شد) او وقتی کابینه سپهسالار ساقط شد به تهران آمد. (نیکوهمت، ۱۳۶۱، ص ۳۱) بعد از آن برای مجلس پنجم توسط مردم ترشیز انتخاب گردید. در این دوره همراه مدرس به مخالفت با سردار سپه می پردازد. او در سال ۱۳۰۵ ش مصادف با شروع مجلس ششم با رأی مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. هر چند در اواخر به دلیل وجود جریان های سیاسی خاص از صحنه سیاست بیرون رفت. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۹) بهار همزمان با خدمت نمایندگی در مجلس تهران، انتشار سوم نوبهار را در ۱۲۹۳ ش در تهران آغاز کرد. مطالبش در این زمان به راستی شجاعانه و سروده هایش نظیر مثنوی های «ساقی نامه» و «انسان و جنگ» انقلابی بود که در آنها امید داشتن حکومتی نیرومند زیانه می کشید (سپانلو، ۱۳۷۴، ص ۲۶) اما این بار هم نوبهار به دلیل واژگونی درشکه و شکستن دست مدیرش در مهاجرت به قم در آبان ۱۲۹۴ تعطیل شد. دوباره در ۱۹ شعبان ۱۳۳۵ دوره چهارم یا به گفته ی دیگر دوره ی دوم نوبهار انتشار یافت. اما مجدداً به دلیل یکی از سرودهای بهار توقیف شد تا اینکه وی در سال ۱۳۳۵ ق روزنامه زبان آزاد را چاپ و برای مشترکین نوبهار فرستاد (نیکوهمت، ۱۳۶۱، ص ۱۷) بلافاصله بر اثر شعر بَثَّ الشُّكُوی که خطاب به احمد شاه سروده بود از توقیف خارج شد و به جای زبان آزاد منتشر گردید. (بهار، ۱۳۷۱: ج ۲/ص ۴۴۵)

همزمان با کار روزنامه در سال ۱۳۳۶ ق شعرا و نویسندگان جوان را پیرامون خود جمع کرد تا راه و رسم نویسندگی و شاعری را به آنان بیاموزد لذا مجله دانشکده را برای نشر آثار انجمن ادبی دانشکده تأسیس کرد. دانشکده یکی از بهترین مجلات منتشره در ایران تا آن زمان بود. اگر چه یک سال بیش دوام نکرد، اما در نویسندگان و گویندگان تأثیر زیادی داشت. (آرین پور، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳) بعداً وثوق الدوله بهار را به اداره ی روزنامه نیمه رسمی ایران فرا خواند. بعد از دو سال بهار در مهر ۱۳۰۱ تصمیم به نشر دوره ششم نوبهار گرفت که متأسفانه به علت زندان و توقیف تمام جراید و مشکلاتی که گریبانگیر بهار شد او از فعالیت مطبوعاتی باز داشته شد. در اسفند ماه ۱۳۲۱ بهار با صدور مجوز تصمیم گرفت که نوبهار را برای بار هفتم انتشار دهد و این روزنامه با وجود یک توقف ۴ ماهه باز دوام آورد و در مجموع ۱۰۲ شماره انتشار یافت. (میر انصاری، ۱۳۷۷، ص ۹۹)

بهار بعد کودتای سید ضیاء الدین در سال ۱۲۹۹ در تهران در یکی از نقاط شمیران به مدت سه ماه تحت نظر گرفته شد و در سلطنت پهلوی مدت یک ماه به زندان مجرد افتاد. در همین موقع حبسیه ها و شعرهای متعددی سرود (نیکو همت، ۱۳۷۱، ص ۳۱) و حتی در سال ۱۳۱۲ ش مأموران شهربانی او را از بستر بیماری بیرون کشیده و به زندانی بردند که ۵ ماه طول کشید. هنوز خستگی زندان در تنش بود که همراه خانواده اش به مدت یک سال به اصفهان تبعید شد (بهار، ۱۳۷۱، دیباچه) روزهای پر فراز و نشیب بهار گاه در زندان گاه در تبعید و تحت فشارهای طاقت فرسا می گذشت. گاهی این عذاب های زندان آنچنان بود که مجبور می شد برای رهایی از بند، اشعاری در مدح شاه بسراید تا از زندان آزاد شود. این اشعار به تعبیر فرزندش «تقیه سیاسی هنری» بوده است. چرا که «هرگز ادعای قهرمانی و میل به شهادت در زندان های دوره پهلوی را نداشت» (بهار، ۱۳۷۴، ص ۳۲۸).

افسوس کسالت و مزاج و اختلاف هایی که به وجود آمد نگذاشت دیگر وی در مجلس فعالیت های چندانی انجام دهد تا اینکه در سال ۱۳۲۶ خورشیدی برای درمان بیماری با همراهی دخترش پروانه عازم سوئیس شد. (رفعت، ۱۳۶۵، ص ۴۹) زمان بازگشت دست از فعالیت بر نداشت که آخرین فعالیت اجتماعی او ریاست جمعیت هواداران صلح بود. او ستایشگر بزرگ آزادی و صلح و دوستی بود تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۳۰ ه. ش در حالیکه نغمه هایی بر لب داشت از دنیا رفت. بهار در مدت زندگی اش آثاری خلق کرد که هدف قریب به اتفاق آنها انجام رسالت علمی و اجتماعی در بیداری مردم روزگارش بود. شرکت گسترده مردم در تشییع جنازه وی نوعی قدردانی از این شاعر مشروطه خواه بود. جسد او با کمال احترام در آرامگاه ظهیرالدوله در شمیران دفن شد (بهار، ۱۳۷۴، ص ۳۱۸).

۲-۱- آثار :

کارنامه آثار و تألیفات بهار پر برگ و بار است، به طوری که تنوع در آثارش هر پژوهنده ای را به شگفتی و امی دارد. خلق این آثار آن هم توسط مردی که بیشتر عمر خود را در راه مبارزه اجتماعی در صحنه ی سیاسی گذرانده و فرصت کافی برای مطالعه و پژوهش نداشته بیانگر نبوغ و تلاش فراگیر اوست. هفده سال از زندگی بهار دور از سیاست گشت و این مدت فرصتی بود تا

وی ذوق معنوی و علمی خود را پرورش دهد. این دوره ی تازه ای را در زندگی او آغاز کرد. بعضی آثار و تألیفات:

- ۱- دیوان اشعار، دو جلد
- ۲- سبک شناسی، یا تطور نثر فارسی در سه جلد
- ۳- بهار و ادب فارسی (مجموعه صد مقاله از ملک الشعراى بهار) به کوشش محمد گلبن، ۲ جلد
- ۴- تاریخ مختصر احزاب سیاسى در دو جلد
- ۵- رساله ی زندگانی مانی
- ۶- تصحیح تاریخ بلعمی، ابوعلى محمدبن بلعمی به کوشش محمد پروین گنابادی،
- ۷- تصحیح مجمل التواریخ و القصص
- ۸- احوال فردوسی
- ۹- رمان نیرنگ سیاه یا کنیزان سفید که آن را در روزنامه ایران به صورت پاورقی به چاپ رساند.
- ۱۰- کتاب های «یادگار زیران»، تهران، ۱۳۱۲ و «درخت آسوریک» را از پهلوی به فارسی ترجمه کرده است.
- ۱۳- تصحیح و طبع «رساله النفس ارسطاطاليس» ترجمه بابا افضل الدین با مقدمه مفصل که در تهران انتشار یافته است (فهرست کتاب های چاپی فارسی، خانابامشار، تهران، ۱۳۵۲؛ گلبن، ۱۳۵۵، ج ۲، ۴۵۳-۵۱۶؛ میر انصاری، ۱۳۸۵، ص ۸۰).
- «از ترجمه های ادبیات باستان ایران به فارسی امروزی می توان رساله مادیکان شترنگ و قصیده دوازده هجایی در متن شه و هرام ورجاوند، ترجمه منظوم اندر آذریدرمارسفندان که به بحر متقارب سروده شده است نام برد» (محمدی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸) و همچنین:
- ۱- منظومه «کارنامه زندان» که در سال ۱۳۲۲ در روزنامه نوبهار چاپ شد.
- ۲- مقاله تحت عنوان «ادبیات هند» که در سال چهارم مجله مهر انتشار یافته است.
- ۳- مقاله «خط در زبان پهلوی در عصر فردوسی» که در فردوسی نامه مهر به طبع رسانده است.
- ۴- تدوین کتب کلاسیک مدارس وزارت فرهنگ او
- ۵- تاریخ «منظور نظم» که آخرین تألیف اوست و حتی روزهای آخر عمر به نگارش آن مشغول بود (همان سبک شناسی نظم اوست). (نیکو همت، ۱۳۶۱، ص ۳۶)

۲- بهار شاعر مشروطه خواه

تغییر و تحولات عمیقی که در بستر اجتماع به وجود آمد همانگونه که باعث بیداری اجتماعی و فرهنگی ملت ایران شد به شعر و ادبیات هم اثر گذاشت و شعر و ادبیات چون طفلی نوپا شروع به راه رفتن در این مسیر کرد. مشروطه به یک دفعه حکومت سنتی چند هزاره ساله ی خود را دگرگون کرد و با خود یک ادبیات تازه آورد. (آژند، ۱۳۶۳، ص ۱۱) شاعران این دوره تمامی هنر خود را در راه کسب آزادی به کار انداختند و زبان شعر و ادب به زبان عامه نزدیک شد (قربانپور، ۱۳۷۸، ص ۲۹). شعر دوره مشروطه چنان پر شور و کوبنده و تند بود که جایی برای صور خیال باقی نگذاشت. تا حدودی تخیل و نوآوری تخیل که از مهم ترین شرایط خلق اثرهای ادبی بود در این دوره ازبیشتر آثار رخت بریست (محمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۷).

بهار یکی از چهره های برجسته شعر و ادبیات مشروطیت و دوره بیداریست شعر مشروطه که رسالتش حمایت از آزادی و مبارزه با استبداد بود به میدان آمد و به بازتاب آرزوهای ملی و مردمی پرداخت و این انعکاس در میان آثار بهار بیش از شاعران دیگر متجلی است. (بهار، ۱۳۷۱، دیباچه)

بهار چون حکومت مشروطه را بهترین حکومت برای ایران تشخیص داد به جانبداری از آن برخاست و اشعاری در مورد مشروطه به رشته تحریر درآورد و دلبستگی هایش به عدالت و آزادی و وطن که یک وابستگی صادقانه بود، موجب شد که نزدیک پنجاه سال از عمر خود را در کشمکش های سیاسی بگذراند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰، ص ۲)

توقع مردم از شاعران نهضت سر هم کردن یک مشت زنده باد و مرده باد منظوم بود. اما وی با بهره گرفتن از ادبیات کهن قصایدی هنرمندانه خلق کرد که واقعیت های زمان را به صراحت بیان می نمود. بهار به طور کامل در خدمت سیاست و مسائل اجتماعی وقت بود، حتی جسارتش به جایی رسید که هنگامی که محمدعلی شاه به خاطر خود کامگی با مجلس و مشروطه نخواست سر ناسازگاری می گذارد بهار به دفاع بر می خیزد و شاه را مورد خطاب قرار می دهد. (دیوان بهار، ج ۲/ ص ۹۵۱) (حائری، ۱۳۷۵، ج ۲/ ص ۸۰۰)

پادشاه ها چشم خود باز کن فکر سرانجام در آغاز کن

بهار معتقد بود تغییر و تحول در ادبیات نیازمند اصلاح محیطی است که در آن زندگی می‌کنیم و انقلاب محیط، موجب انقلاب ادبی خواهد شد. (بهار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۹۹)

او شاعری بود که شعرش را با جریان تاریخی مشروطیت پیوندی ژرف داده و در تحریک و تقویت روحیه مردم و تسریع کار مشروطیت بسیار مؤثر واقع شد. بهار شعر فارسی را که پیش از آن غالباً در خدمت عشق و تملق و نومیدی بود به خدمت عدالت و آزادی درآورد. (حائری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۰) بهار مردم را به سوی آینده و جنبش و حیات هدایت می‌کرد. او از پیشروان تجدد ادبی در دوره مشروطه و بعد آن بود و بسیاری از مضامین نو مانند «حمایت از ایران انقلابی، مبارزه با استبداد شاه و اطرافیان، ستایش از میهن و بیان احساسات میهن پرستانه کینه جویی یا جهانخوازان امپریالیسم و نکوهش مداخلات ناروای آنان در امور کشور بحث از خرافات و تعصبات و گاهی صحبت از آزادی و حقوق زنان را به زبان آورد. (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲۳)

اگر از اولین شعر او، قصیده «عدل و داد» که آن را برای صدور فرمان مشروطیت سروده تا آخرین قصیده اش «تأسف بر گذشته» نگاهی بیاندازیم به این نتیجه می‌رسیم که «شعر بهار، بازتاب حدود نیم قرن تاریخ آزادی خواهی و تلاش برای حکومت قانون در این مرز و بوم است. بهار سرنوشت مجلس و دیگر نهادهای مشروطه را رها نمی‌کند، چه در آن دوران خود در میان معرکه است و چه در آن زمان که در گوشه مجلس خار بر جگر و قفل بر دهانش دارد و یا در گوشه نشینی و عزلت به سر می‌برد. ولی آنچه بر سر مجلس و دموکراسی و آرمان‌های این ملت می‌آورند در شعر او نقش می‌بندد. بهار هم به زمینه‌های شکل‌گیری این نهضت توجه می‌کند و هم عوامل سیاسی و اجتماعی آن را در شعر خویش می‌آورد. هم به وقایع مقاطع عمده نظر دارد و هم به نقش چهره و شخصیت‌های عمده می‌پردازد و نبض حوادث را در دست دارد و تقریباً می‌توان گفت که کمتر حرکتی است که از چشم او پنهان مانده باشد. هیچ شاعری مانند بهار نسبت به زمینه و زمانه و سرنوشت مشروطیت آن همه کنجکاو نیست بخشی از دیوان بهار را به حق باید «تاریخ مشروطه» نامید. (بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴)

با پیدایش رضاخان در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران، در زندگی نامه بهار فصلی جدید و پیچیده‌ای آغاز گردید. این شاعر مشروطه خواه در زمان اقتدار رضا شاه یک بار به دلیل مخالفت با طرح تغییر سلطنت، مورد سوء قصد قرار گرفت و از حق انتخاب در مجلس هفتم محروم شد و

بار دیگر مورد غضب و اتهام قرار گرفته، به زندان و تبعید محکوم گردید و تنها با وساطت فروغی و سپردن تعهد نامه ای مبنی بر عدم دخالت در امور سیاسی، توانست به صحنه زندگی باز گردد. (میر انصاری، ۱۳۷۷، صص ۱۶۷-۱۶۸)

۳- مبارزات مشروطه خواهی بهار در آینه ی اشعار

بهار درست هنگام امضای فرمان مشروطیت بیست ساله بود و وقتی سردار سپه تاج پادشاهی به سرش گذاشت چهل سال داشت. وی پانزده سال از پادشاهی پهلوی اول و ده سال اول پادشاهی فرزندش را دیده بود و پنجاه سال از عمر شصت و پنج ساله زندگی اش را قلم در دست داشت که حدود بیست هزار بیت باقی مانده، از وی گواه این حقیقت است.

در تاریخ دی ماه سال ۱۲۸۴ همزمان با صدور دستور تأسیس عدالت خانه از سوی مظفرالدین شاه بهار نیز این قصیده ی زیر را سرود با مطلع:

بگذشت اردیبهشت و آمد خرداد
خیز که باید قلدح گرفت و قلدح داد

(کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۳۳۶، دیوان اشعار بهار، ۱۳۸۷، ص ۴۷)

بعد از امضای فرمان مشروطه مبنی بر تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی توسط مظفرالدین شاه در ۲۷ مرداد عمارت مجلس شورای ملی افتتاح می شود. در ۱۴ مهر ماه اولین مجلس با نطق شاه آغاز و روز بعد به ریاست صنیع الدوله در مدرسه نظامیه شروع به کار می کند. (کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۱/ ص ۵۷۴، شریف، کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳/ ص ۸۴۲، افاری، ۱۳۷۹، ص ۵۲۳) ده روز پس از فوت مظفرالدین شاه در هیجدهم دی ماه ۱۲۸۵ محمدعلی شاه به تخت نشست و با دعوت نکردن وی از مجلسیان به مراسم تاجگذاری شروع درگیری قریب الوقعی را نوید می داد و بهار هم برای تسلیت مرگ مظفرالدین شاه و بر تخت نشستن پسرش محمدعلی شعر زیر را سرود:

شاهی به میان آمد و شاهی ز میان رفت
صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۴۹)

وقتی بهار ناخشنودی شاه را از مشروطه متوجه می شود وظیفه ی خود می داند و تاریخ ایران را در ترکیب بندی طولانی خلاصه می کند (به وقایع زیادی اشاره کرده از جمله ترور ناصرالدین شاه و ...) در آن شاه را پند می دهد تا که با مردم و مشروطه خواهان مدارا تر رفتار کند. تا به شه عبدالعظیم ش راند داند دژخیم وز قضا گشت اندر آنجا کشته ی تیر قضا

(کرمانی، مقدمه: ۱۳۶۱، ص ۱۲۸)

بهار با اشعاری هم به چوب خوردن تاجران قند و بسته نشدن بازارها نیز اشاره می کند: تاجران هم رنج از لت خوردن تجار قند زین سبب، بازارها بسته زین آزار چند

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۹۲)

و هنگامی که عین الدوله به رئیس نظمیہ دستور داد تا ملک المتکلمین، سید جمال الدین و شیخ محمد واعظ را که از بزرگان مشروطه بودند دستگیر و شیخ محمد واعظ در خانه اش دستگیر شد و در زمان بردن او به نظمیہ طلاب و مردم علیه آنها اقدام کردند و نیروهای نظمیہ به طرف جمعیت تیراندازی کردند تا اینکه طلبه ی جوانی به اسم عبدالمجید به دست احمدخان فرمانده نظامیان کشته شد و جمعیت زیادی جنازه او را به طرف مسجد حمل کرده و شهر هم تعطیل شد بهار سرود:

سیدی شد کشته وز غوغا ثیان فریاد خاست مرد و زن از بارگاه شه مظفر دادخواست

(ملک زاده، ۱۳۸۳؛ صص ۳۵۰-۳۵۴، بهار، ۱۳۸۷، ص ۹۲)

عین الدوله بر کنارو به خراسان تبعید شد و بعد از او مشیر الدوله آمد. (موحد فرد، ۱۳۸۵، ص

(۲۰)

گشت عین الدوله از کار صدارت بر کنار از پس او شد مشیر الدوله را آغاز کار

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۹۲)

و بعد شاه دستور می دهد تا مجلس اول تشکیل و تدوین قانون اساسی آغاز گردد:

داد بر مشروطه فرمان خسرو والاتبیار منتخب شد مجلس شورا در اول روزگار

یافت قانون اساسی در ولایت انتشار انجمن ها گشت برپا در همه شهر و دیار

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۹۹)

و در این شعر هم آخرین واقعه ای که بدان اشاره شده همان مرگ مظفرالدین شاه و شروع پادشاهی پسرش است:

اندر آن هنگام فرمان یافت شاه دادگر تاج و تخت ملک را بگذاشت از بهر پسر

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۹۳)

سروده ی دیگر بهار خطاب به محمد علی شاه است و کینه جویی های او را نسبت به آزادی خواهان شماتت می کند با مطلع:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست

مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب ها جداست کار ایران با خداست

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴)

در این سروده هم بهار به رفتن محمد علی شاه با همراهانش به دوشان تپه اشاره می کند. وقتی که در دوشان تپه مورد سوء قصد قرار می گیرد و ارتباطش با مجلس تیره تر می شود.

(آفاری، ۱۳۷۸، ص ۵۲۵)

سنگر شه چون به دوشان تپه رفت از باغ شاه تازه تر شد داغ شاه

(نک کسروی، ۱۳۷۸، ص ۵۴۲)

بهار در میان قصیده ای با مطلع:

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۵۵۲)

به قرارداد ۱۹۰۷ که بین روس و انگلیس بسته شد و ایران را بین خود تقسیم کردند تا در

چپاول ایران مزاحمتی برای هم ایجاد نکنند پرداخته است. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۲: ج ۱/ ص ۵۶)

اندر هزار نهصد و هفت آن زمان که روس با ژرمن افتتاح سوال و جواب کرد

روباہ پیر یافت که آلمان به قصد شرق دندان و پنجه تیزتر از شیر غاب کرد

با روس عهد بست و شمال و جنوب را اندر دو خط مقاسمتی نا صواب کرد

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۵۳۳)

بهار در شعر «پند سعدی» با مطلع:

پادشاه ز استبداد چه دارای مقصود که از این کار جز او بار نگردد مشهود

محمد علی شاه را از ظلم و استبداد نهی می کند و سرگذشت شاهان پیشین را برای او

بهترین عبرت می داند و وی را از کشتن مردم و اعمال مستبدانه در مشهد تبریز و تهران و ... باز

می دارد. (بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۱۰) تا اینکه رفته رفته شعر بهار رنگ و بوی تازتر می گیرد و مستقیم

از مقاومت های مردمی حمایت می کند و از طرفی روسها بعد از اعلام اولتیماتوم در زمستان

۱۲۹۰ در تبریز و آذربایجان و گیلان دست به قتل و غارت زدند و در بهار سال بعد در مشهد

فجایعی آفریدند. و حتی حرم امام رضا را به توپ بستند. (آفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹، دولت آبادی،

۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۰۳، ملک زاده، ۱۳۸۳، ج ۷، صص ۱۴۸-۱۴۸۲، غنی، ۱۳۷۷، ص ۲۹، شیخ

الاسلامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۴) دیگر زمان مدح به پایان رسید است و بهار دیگر مستقیم شاه را

شماقت می کند و اعتراض خودش را نشان می دهد:

پادشاهها نصیحتم بشنو مملکت را به دست روس مده

نوعروسی است مُلک و تو داماد به کسی دست نوعروس مده

- روس اهریمنی است خوانخواه
به کف اهرمن دبوس مده
- (بهار، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۰۱)
- بعد از مشقت های بسیار سرانجام تهران توسط مجاهدین فتح می شود و مجلس دوم باز هم کار خود را از سر می گیرد و رسماً در جلسه اول از ستارخان و باقرخان تشکر می شود و به ترتیب لقب های «سردار ملی» و «سالار ملی» به آنها داده می شود. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۲۶، شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۳/ص ۸۴۲)
- همت ستارخان چون به وطن یاد شد
باقرخان ز جان یار وفادار شد
- در همه جا یار او ایزد ستار شد
آن یک «سالار» شد و آن یک «سردار» شد
- (بهار، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱)
- با پیروزی مجاهدان و فتح تهران و گسترش ناآرامی ها شاه راهی جز پذیرش مشروطه نمی بیند و به تمام نقاط ایران تلگراف می زند که مشروطه را بپذیرند. (کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۴۳۹):
- چو شاه یافت کش انجام کار باز رسید
ز راه حیل به برآورد صورتی دیگر
- مثال داد به مشروطه و آشکار کرد
طریق سلم و فرو بست راه بوک و مگر
- چو دید ملت باز ایستاد و پای کشید
ز جهل غره شد و عهد خود نبرده سر
- (بهار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵)
- در شعری دیگر بهار پیروزی مشروطه خواهان و فرار شاه و رسیدن تاج و تخت به پسرش را این گونه توصیف می کند:
- سه روز جنگ در افتاد هم در آخر کار
نصیب جیش سپهدار گشت فتح و ظفر...
- بزرگ دشمنملت هم از میان بگریخت
سپرد افسر ودیهم ملک را به پسر

(بهار، ۱۳۸۷: ص ۱۴۷)

پس از پیروزی بر استبداد بهار با اشعارش مردم را به درایت و تعقل در شرکت و رأی دادن در انتخابات مجلس دوم تشویق می‌کند:
در فکر وکیل با هنر باش لیکن نه به طرز دوره ی پیش

خود شرط وکیل نیست امروز قطر تنه و درازی ریش
(بهار، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸)

یکی دیگر از معروف ترین اشعار سیاسی بهار قصیده ای است خطاب به سر ادواردگری وزیر خارجه ی بریتانیا در اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ و راه آهن شمال به جنوب ایران با سرمایه ی خارجی، مجلس اول در یازدهم مهر ماه ۱۲۸۶ تشکیل یافت و قرارداد مذکور را تقبیح کرده مردود دانست. این شعر مشهورترین چکامه ی سیاسی عصر خود به شمار می رفت و در ایران و مجامع فارسی زبان سخت مورد توجه قرار گرفت. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۱/ ص ۱۴۲، ملک زاده، ۱۳۸۳: ج ۳/ ص ۶۷۲) مجلس سوم هم از آذر ۱۲۹۳ بعد از نزدیک به چهار سال فاصله شروع به کار می کند. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷: ج ۱/ ص ۷۸۰) او به وقایع سیاسی و اجتماعی دیگری هم در اشعار خود اشاره دارد که بیان آنها مجالی درخور می طلبد.

۴- مفاهیم سیاسی - اجتماعی مهم در شعر بهار:

از جمله ی مفاهیم مهم سیاسی - اجتماعی شعر بهار به اختصار می توان این موارد را ذکر کرد که برای دوری از اطاله ی کلام به آوردن نمونه هایی از اشعار وی ذیل هر عنوان بسنده می شود:

۴-۱- آزادی

آزادی ای خجسته آزادی از وصل تو روی بر نگردانم

تا آنکه مرا به نزد خودخواهی یا آنکه تو را به نزد خود خوانم

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۳۲۷)

کلمه آزادی در فرهنگ سنتی و گذشته ایران دو مفهوم اساسی داشت: «در مفهوم فلسفی و کلامی آن مترادف بود با «حریت» و یا «اختیار» که مفهوم نقیض «جبر» را به یاد می آورد و در معنای فردی و عرفی آن در برابر «بند» و «زندان» قرار می گرفت.» (یاحقی، ۱۳۷۸، ص ۱۶) بعضی معتقدند آزادی یعنی فقدان موانع خارجی در برابر حرکت ... آزاد است. بشر که آنچه اراده می کند انجام دهد. (برتراند راسل، ۱۳۷۳: ص ۷۶۳) و یا «آزادی عبارت است از ارتکاب به عملی که ضرر به دیگر نمی زند.» (آدمیت، ۱۳۵۵: ج ۱/ ص ۳۷۵) یکی از وجوه اصلی نگرش و اندیشه ی بهار، کوشش او برای دفاع از حریم آزادی و نفی استبداد است. او به عنوان ستایشگر بزرگ آزادی بیشتر از شاعران دیگر از آزادی و لزوم آن سخن می گوید و برای تحقق آن می کوشد. همانگونه که «نوع بشر بر حسب فطرت طبیعی آزاد خلق شده اند و آزادی آنها هم حق مشروع آنهاست. هیچ کس غیر از خودشان حق ندارد، آزادی آنها را سلب کرده و به دیگران واگذار کند.» (دستگردی، ۱۳۵۴: ص ۲۸۳) او آزادی را رهاورد قانون می داند و تلاش می کند با نیروی قانون آزادی را بر تخت بنشانند. (صناعی، ۱۳۳۸: ص ۱۲۱)

عمری به هوای وصلت از چرخ برین گذشت افغانم

گفتم مگر به نیروی قانون آزادی را به تخت بنشانم

(دیوان بهار، ۱۳۸۷، ج ۱/ ص ۳۲۷)

۴-۲- اتحاد

اتحاد «پیوند نیروها یا گروه هایی را در کوتاه مدت و به منظور تحقق اهدافی چند می رساند؛ هر چند این مفهوم در مورد احزاب سیاسی رایج است، اما در مواردی پیوند بین ملت را نیز مستفاد می دارد. (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵) بهار وحدت و اتحاد را عامل رشد و ترقی و سست شدن بنیاد دشمن و زنده شدن دل و جان و سعادت انسان می داند.

چتر «ترقی» تان برازنده شد از نعمت اتحاد

ایرانیان را جان و دل زنده شد از خدمت اتحاد

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۱۳۰)

بهار اختلاف مذهب را مانع اتحاد وحدت مسلمانان می داند و باعث تزلزل پایه های همبستگی ملی می شود که ثروت و ملک و ناموس مسلمانان را بر باد می دهد.

ثروت و ملک و ناموس و مذهب چار چیز است در ما مرکب

ثروت و ملک و ناموس ما را برده این اختلاف مذهب

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۱۴۶)

۴-۳- استبداد

بهار حکومت استبدادی را مایه ی تباهی و ویرانی می شمرد و ستیز و مبارزه اش با استبداد بی امان و خشم آگین بود. «حکومت ها اگر به شکل و صورتی که در آینده، اگر پایه آنها بر آرای ملی بنا نشده باشد به خودکامگی و استبداد رأی فردی یا استبداد اقلیت محدود می رسد.» (آدمیت، ۱۳۴۰، ص ۴۱۷)

او استبداد را عمل و شعاری غیر الهی می داند که غم انگیز و از آثار جهل است. وز جور و استبداد جز غم چه دید این دست آثار جهل

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۱۳۱)

در جایی دیگر از این که دریای استبداد، کشتی ملت را به گرداب بلا افکنده است، رنج می برد:

هر دم از دریای استبداد آید در فراز موج های جانگداز

زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست کار ایران با خداست

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۱۴۲)

هدف بهار از سرودن شعر «آئینه عبرت» باز داشتن محمدعلی شاه از اعمال مستبدانه بود و در این شعر، با بیان سرنوشت حاکمان مستبد، استبداد را باعث سقوط پادشاهان گذشته دانسته است و

مجلس ملی را برای برکندن ریشه ی استبداد، یک ضرورت می داند. چون «در حکومت مطلقه امر وضع قانون و اجرای آن هر دو در قبضه ی اقتدار سلطان است.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ص ۳۹)
گر مجلس ملی نزنند بیخ ستبداد فرشتگان قهر کنند اهریمن را

(دیوان بهار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۱۱)

۴-۴- استقلال

بهار از سخت کوش ترین مدافعان استقلال و تمامیت ارضی ایران بود و با هر گونه سلطه خارجی سر پیکار داشت.
ز اســـــــــتقلال و آزادی و قـــــــــانون به پیش دیده شادروان گرفتم

(دیوان بهار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۹۱)

اگرچه بیرون راندن بیگانگان را یکی از شرایط رسیدن به استقلال می داند اما بر این باور است که خروج بیگانگان شرط کافی نیست. نسبت به ناهنجاری ها و جنایت های داخلی و عوامل درونی هم توجه دارد و استقلال اگر بر ویرانه ی حال ملت و رعیت بنا شود، از دیدگاه او مطرود است:

گیرم این آب و زمین گشت ز بیگانه تهی هم ز استقلال افزود به جاه و به جلال

چون جماعت رود از دست چه سود آب و زمین چون رعیت فتد از پای، چه سود استقلال

(دیوان بهار، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۷۵۸)

۴-۵- اختلاف

بهار در مورد اختلاف و تفرقه و تضاد طبقاتی هشدار می دهد و آن را سرچشمه بسیاری از رذایل اخلاقی می داند. به خصوص بر اختلاف شیعه و سنی انگشت می نهد و این دو را به یکدلی و دعوت می کند:

سنی و شیعی ز که و کیستند؟ در پیی آزار هم از چيستند؟

جمله مسلمان و ز یک مذهبند جمله سبق خوانده یک مکتبند

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۲/ ص ۹۴۵)

۴-۶- اصلاح

در امید نوگل اصلاح، صوتم پست گشت کاش هرگز بلبیل امید را حنجر نبود

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۳۷۸)

اصلاح در لغت به معنای شکل نو بخشیدن، دوباره شکل دادن است. بهار اصلاح را در کنار آزادی و مشروطه لازم و واجب می داند، چرا که مشروطه برای ایجاد تحول و حذف روابط استبداد، در ساخت سیاسی کشور می بایست اصلاحات را تثبیت کند:

آزادی و اصلاح بود لازم و واجب مشروطه از ما نکند دفع معایب

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۳۶۸)

او در مسمط «کهنه ی شش هزار ساله» راه اصلاح و نو ساختن ایران پیر و کهن سال را نشان می دهد و اصلاح ساختار اداری کشور را امر حیاتی می شمارد. بیگانگان و اجانب چون مانع اصلاح جامعه هستند، از شاه می خواهد که از تفرقه و کینه دشمنان و بیگانگان استفاده کرد و به اصلاح امور وطن پردازد:

تا اجانب را با هم سر کین است و نقار باید این شاه به اصلاح وطن بندد کار

(دیوان بهار ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۲۶۹)

۴-۷- انتخابات

یکی از ثمرات انقلاب مشروطیت تأسیس مجلس شورای ملی بود که با شکل گیری مجلس، انتخابات نیز وارد فرهنگ سیاسی کشور شد. هنگامی که انتخابات مجلس شروع می شد بهار با سرودن اشعاری زیبا و گیرا و نطق و خطابه های مختلف مردم را به شرکت در انتخابات و تعیین وکیل خوب دعوت می کرد. قطعه ی مفصل «انتخابات، ج ۱/ ص ۷۷۵» و ترجیع بند طیبیت آمیز «دوز و کمک انتخابات، ج ۱/ ص ۲۱۳» را رد طراز انتخابات و اغراض کاندیدها و نسبت های ناروایی که به یکدیگر می دادند، سروده است.» (حائری، ۱۳۷۵: ج ۲/ ص ۸۰۹-۸۱۰)

ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد
انتخابات دگر بار شروعیدن کرد

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۲۱۳)

از مردم می خواهد رأی خود را نفروشد و آگاهانه رأی بدهند و کسی را انتخاب کنند که شایستگی لازم را برای نمایندگی مردم داشته باشند:

رأی خود را به خردمند وطنخواه بدهید
که وطنخواه خردمند هوادار شماست

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۷۷۵)

۴-۸- پادشاه

قبل از مشروطه پادشاه به عنوان «ظل الله» محسوب می شد و اقتدار خود را از خدا می دانست. «باور به اقتدار الهی شاهان، توجیه کننده ی مدعیات فرمانروایان خودکامه است و اصل مسئولیت نهایی فرمانبران در برابر فرمانبرداران را نابود می کند.» (عالم، ۱۳۷۸: ص ۱۶۹)

تمام تلاش مشروطه خواهان در جهت محدودیت قدرت پادشاه و پاسخگویی او در مقابل ملت بود. (همان، ص ۲۷۴) بهار پادشاه را در مقابل مردم مسئول می داند. او در اشعارش همه جا پادشاهان و دلاوران ایران را در دوران تاریخی به یاد می آورد. (زرین کوب، ۱۳۸۵: ص ۳۱)

او پادشاه را به مردمداری و رعایت قانون فرا می خواند و از او می خواهد که اعمال خود را بر پایه قانون استوار سازد و از خشم و خودکامگی بپرهیزد و از شاه می خواهد که بر ناآگاهی و خواب غفلت مردم تکیه نکند.

تکیه بر خواب رعیت مکن ای شه زیرا خواب هر چند گران عاقبتش بیداری است

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۴۹۳)

و در جایی دیگر پادشاه را از تقلید و اتکاء به بیگانگان بر حذر می دارد:
زیردستان به شه نگاه کنند خلق تقصیر پادشاه کنند

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۲/ ص ۹۱۳)

۴-۹- تجدد

کی از ساحت های ارزشمند بهار، تجددخواهی اوست. با دو جنبش مشروطیت تلاش گسترده و تازه جامعه ایران در جهت تجدد رونق گرفته بود. (میلانی، ۱۳۷۸: ص ۳۵۶) با چنین تصویری در بسیاری از متفکران نسل او تجددخواهی ایران که گاه مقهور القاب غربی تجدد بودند، اغلب بر این گمان بودند که تجدد را بر ویرانه سنت بنا می توان کرد. سنت ستیزی را شرط لازم و تجدد خواهی می دانستند. (همان: ص ۸۵) بهار هم اگر چه گفته است:
کهنه شد دین و کهنه نیست کار دهر تو شد نو چیز چند نوآر

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۸۴۷)

ولی در «بیشتر اشعار او می توان تجدد و علاقه به دیانت را به وجود او هماهنگ یافت.» (حائری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۲) بهار عصر را عصر تجدد و بیداری از خواب جهالت می داند. و ایران نیز راهی ندارد:

وز برق تجددش سراپا نو کرد به کردگاری

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۲۴۲)

۴-۱۰- جنگ:

جنگ ها همواره برای هر ملت و کشوری زیان آور هستند و سرمایه ی مالی و انسانی کشور را از بین می برند. بهار شاهد جنگ ها، خونریزی ها و فتنه های داخلی و خارجی فراوانی بوده و دو جنگ ویرانگر جهانی اول و دوم و تلخی هایی را که این جنگ ها برای ایران و جهان داشته از نزدیک دیده است و با صراحت از جنگ ابراز تنفر می کند: (دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ ص ۵۴۷) او

ریشه جنگ ها را جهل و ناآگاهی بشریت می داند و جنگ های دائمی را خطرناک ارزیابی می کند. زیرا در سایه ی جنگ داخلی دشمنان خارجی گستاخ تر می شوند.
هر چند جنگ از درون شود افزون خصم گردن فرزند از بیرون

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۲ ص ۹۴۵)

۴-۱۱- جمهوری

در سال های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ شمسی که مصادف با اواخر سلطنت احمد شاه قاجار بود، نغمه جمهوری ایران برخاست. بهار این مسمط را به ظاهر در موافقت با جمهوری سروده است:
جمهوری ایران چو بود عزت احرار سردار سپه مایه ی حیثیت احرار
نگ است که تسکین شود این نیت احرار این صحبت اصلاح وطن نیست که جنگ است

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱ ص ۳۸۶)

در جمهوری، شخصی را که قدرت برتر دارد مستقیم یا غیر مستقیم مردم انتخاب کرده اند. (عالم، ۱۳۷۸: ص ۱۷۲) بهار بعد از کودتای سید ضیاء الدین زندانی می شود و در زندان قصیده «هیجان روح» را می سراید و در آن رضا شاه را مورد خطاب قرار می دهد.

ای شاه اگر فسانه شد شاهی خاصه چون تو شاه شوم بد اختر
بد کن زین این گیاه فاسد را وین تخم پلید را برون آور

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱ ص ۳۵۲)

او به دنبال شکلی از جمهوری بود که حکومت پادشاه را محدود کند نه جمهوری ای که نوحه ی آن را رضاخان از بر کرده باشد.
رضاخان کهنه الدنگ قلندر نموده نوحه ی جمهوری از بر

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱ ص ۳۹۰)

جمهوری راستین از دید او یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

۱۲-۴- سیاست

سیاست را به عنوان «هنر استفاده از امکانات»، «حکومت بر انسان ها»، «مبارزه برای قدرت» و یا «آن فعالیت هایی که مستقیم یا غیر مستقیم با کسب قدرت، تحکیم قدرت دولت و استفاده از قدرت دولت همراه است» (عالم، ۱۳۷۸: ص ۲۹ و ۳۰) بهار بدون اینکه تعریف جامعی از سیاست و محدوده ی آن ارائه دهد آن را کاری عظیم و از سخت ترین کارها در دنیا می خواند.

آنچه اکنون سیاستش خوانی
سخت تر زآن به دهر کاری نیست
هست کاری عظیم اگر دانی
مرد این پهنه هر سواری نیست

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۲/۹۰۶)

۱۳-۴- وطن

جوانی به راه وطن دادم از کف
ردیف وطن رفت و طی شد جوانی

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ۷۵۹/۱)

«زیباترین ستایش از مفهوم وطن باز در دیوان او به چشم می خود بهار به سبب آگهی نسبتاً وسیعی که از گذشته ی ایران داشت به علت هیجان و شیفتگی عاطفی که نسبت به گذشته ی ایران در او بود بهترین و مدیحه سرای آزادی و وطن دریافت بورژوازی آن است وطن پرستی در حد اعلامی آن نه شوینیزم حاکم به دوره ی رضاخانی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ص ۳۸). نگرانی او از ویران شدن ایران و گرفتاری آن به دست کسانی است که در جهت ویرانی ایران می کوشند.

ویرانه ایست کشور ایران
ویرانه را بها و ثمن نیست

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/۲۸۸)

۱۴-۴- حزب

حزب گروه یا مجموعه ای از افراد است که «به پایه ی یک ایدئولوژی دوام می گیرد که آن را آرمان حزب می خوانند» و اهدافی مانند یک اندیشه، آرمان و سهمیم شدن ارکان قدرت را دنبال می کند. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۵۹۵). بهار در چکامه «پیام ایران» غرور ملی و میهن پرستی جوانان را برانگیخته و جوانان را پند و اندرز می دهد و در پایان، ایجاد یک حزب ملی نیرومند و ظهور رجال حزبی مصلح و وطن پرست را آرزو می کند:

کجاست حزبی از آزادگان که چون پدران
ز خصم جان بستاند به دوست جان بدهد
ز جهد پایه ی حزبی شریف و پاک نهد
به مشت پاسخ مثنی فضول و خام دهد
(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ۵۹۹/۱)

۴-۱۵- دموکراسی

دموکراسی شکلی از حکومت است که در آن مردم یا اکثریت آنها قدرت تصمیم گیری درباره حاکمیت و مسائل مهم کشور را بر عهده دارند «دموکراسی بهترین ارمغان یونان قدیم به دنیای جدید است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۳: ص ۱۹۵) جنبش مشروطیت ایران از جمله پیشگامان جنبش دموکراسی بود و هدف این نهضت محدود کردن نظام استبدادی و دخالت دادن مردم در حاکمیت و شرکت دادن یکایک افراد در قانونگذاری و اداره ی امور اجتماعی بود. بهار دموکراسی را رهاورد تمدن غرب برای مشرق زمین می داند:

اختر سعد دموکراسی زمغرب بردمید
پرتو آن اختر از مغرب سوی مشرق رسید
(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/۹۹)

بهار از شاه می خواهد که اختیار و کار مردم را به مردم بسپارد زیرا لازمه ی تحقق دموکراسی شرکت دادن مردم در حکومت است و «رد نقش رضایت عمومی، با کمال مطلوب دموکراسی آشتی ناپذیر است.» (عالم، ۱۳۸۷: ص ۱۴۹)

۴-۱۶- دولت

دولت به مثابه ی انجمنی قراردادی است که انسان ها را به منظور حفظ منافع دنیوی آنها برای زندگی آزادی و مالکیت اموال گرد هم می آورد. حدود قدرت حاکمان را هدفی معلوم می دارد که انگیزه ای تشکیل دولت بوده است.» (ژولی سادا، ۱۳۷۸: ص ۳۷) و «عنصر اولیه بنیادی دولت، مردم است. دولت را به عنوان نهاد بشری بدون مردم نمی تواند تصور نمود.» (عالم، ۱۳۸۷: ص ۱۳۹). او دولت را به ساختن فردا و آینده ای بهتر دعوت می کند (نک دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۴۰۸/۱)

۴-۱۷- عدل

بهار عدالت را در اشعار خود ستوده است، مخصوصاً در از اشعاری که به مدح شاهان پرداخته به عدل و داد شاه بسیار تکیه کرده، توصیه می کند که در کار ملت عدالت و حقوق مردم را رعایت کنند و ردای بیداد را از تن درآوردند. به اعتقاد او عدل کابین ملک و پایه و بنیاد خانه ی آن است و بدون عدل ملک دیر نمی پاید:

ملک عروس است و عدل و دادش کابین
(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/۱۸۱)

۴-۱۸- فرهنگ

فرهنگ از جمله مفاهیمی است که مورد توجه بهار قرار گرفته. فرهنگ «مفهومی گسترده از تمامی الگوهای را که در جامعه آموخته می شوند در آن غنا می یابند و از طریق نمادها منتقل می شوند. پس فرهنگ وجه تمیز انسان از دیگر موجودات است. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ص ۱۷۵) بهار فرهنگ را برای پویایی جامعه لازم می شمارد و سرزمین بی فرهنگ را به درختی بی ثمر مانند می کند و مهر و محبت را زاییده ی فرهنگ می داند: (دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/۴۴۹)

۴-۱۹- زن

در زبان، فرهنگ و قوانین هر جامعه شیوه ی برخورد با زن و نگرش نسبت به او می تواند معیاری برای سنجش اعتقاد با عدم اعتقاد آن جامعه به آزادی در دموکراسی باشد. «فرهنگ ایرانی، متأسفانه نه این که به برابری زن و مرد بی باور است بلکه فراتر رفته و این فرهنگ به شدت از زن ستیزی مستتر در آن لطمه می خورد» (سیف، ۱۳۷۹: ص ۱۱۷) ادبیات قبل از مشروطیت ادبیاتی مرد محور بود با پیدایش جریان نوگرایی و تحولاتی که در جامعه ایران پیش آمد تسلط جنبش مذکر در فرهنگ سنتی ایران چندان هم کمرنگ نشد، اما تا اندازه ای سرنوشت زن را دگرگون کرد و او را از زیر سلطه خرافات و موهومات، جهل و نادانی و اسارت به درآورد و به جامعه راه داد. از آن پس زنان ارزش های انسانی و اجتماعی خود را درک کردند (کراچی، ۱۳۷۴: ص ۱).

۲۰-۵- مجلس

اساسی ترین دستاورد انقلاب مشروطه، تشکیل مجلس شورای ملی بود نخستین مجلس قانون گذاری ایران، مجلس شورای ملی، که با صدور فرمان مشروطیت تشکیل شد یک مجلس صنفی مرکب از نمایندگان اصناف، شاهزادگان، علمای دین، اعیان، مالکان و بازرگانان بود و دومین مجلس بر اساس رای عمومی و مستقیم مردم به وجود آمد و مجلس های بعدی نیز بر همین اساس تشکیل شد (آشوری، ۱۳۷۹: ص ۷۷). اگر چه نخستین مجالس را به خاطر عدم حضور زنان و اکثر مردم نمی توان نماد حاکمیت مردم و دموکراسی دانست ولی همین مجالس زمینه را برای حاکمیت قانون و محدودیت قدرت استبداد فراهم کردند بعد از تشکیل مجلس هم آن چشم بسته بودند تا نابسامانی و پریشانی کشور را اصلاح کنند به طور کلی کار اساسی و عظیم مجلس استقرار مشروطیت و شکستن سد ظلم و استبداد بود» (تقی زاده، ۱۳۴۹: ج ۱/ص ۲۷۹). بهار هم نیز از اینکه مجلس روزنه ی امید برای مردم ستمدیده ی ایران بود خوشحال بود.

در مجلس به فرخی واشد آنچه گم گشته بود پیدا شد

مه رخشان عدل طالع گشت دیو دژخیم ظلم رسوا شد

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ص ۲۸۳)

ناکارآمدی و ناکامی مجلس در تحقق خواست و نیازهای مردم باعث می شود تا بهار عملکرد مجلس را در دوره های مختلف قانونگذاری مورد انتقاد قرار می دهد:

مجلس هفتم، آن مجلس شومی است که هست از چنین مجلس و این قانون

ملت بیزار

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ص ۴۷۴)

مجلس چهاردهم مجلس نان پختن بود حیف شد سعی سهیلی که نیامد مشکور

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱/ص ۷۸۰)

مجلس در صورتی نماینده ی حقیقی ملت است که نه تنها نماینده و حافظ عمومی افراد ملت باشد بلکه منافع جمعی دسته های گوناگون را نیز حمایت کند (افشار، ۱۳۲۴: ص ۴۹۱). او در مجلس چهارم هم شاهد فساد و ناهماهنگی نمایندگان مجلس بود و از کار این مجلس ابراز ناخرسندی می کرد. (نک دیوان بهار، ج ۱/ص ۳۷۸)

۲۱-۵- مشروطه

دوره مشروطیت با امضای فرمان مشروطیت در روز چهاردهم ۱۳۲۴ هـ ق به وسیله ی مظفرالدین شاه آغاز شد و استبداد صغیر وقفه ای در آن ایجاد کرد و کودتای سید ضیاءالدین و حکومت رضاخان آن را به بیراهه کشاند و هدف از انقلاب مشروطه حذف استبداد، پایه گذاری دموکراسی، مقید کردن قدرت حاکمیت و به کرسی نشاندن قانون اساسی بود (آدمیت، ۱۳۵۵، ص ۱۱۹) اما انقلاب مشروطه به حیات خود همچنان ادامه دارد و از دید مردم «مشروطه یعنی عدالت، مشروطه یعنی رفع ظلم، مشروطه یعنی آسایش رعیت، مشروطه یعنی آبادی مملکت» بود (دهخدا، بی تا: ص ۸۱). اما همه روح مشروطه به معنای حکومت انتخابی و فلسفه ی حق انتخاب و محدودیت قدرت پادشاه را به درستی دریافته بودند (زیبا کلام، ۱۳۷۷: ص ۳۴۲). بهار هم که از طرفداران مشروطه بود از طلوع مشروطه در ایران استقبال می کند. (نک دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱۲۸/۱) بهار تشکیل مجلس شورای ملی، نشر قانون اساسی و انتخابات و پیدایش گروه های سیاسی و نو شدن فکرها و تحول فکری و نوگرایی را از نتایج انقلاب مشروطه برمی شمارد:

داد بر مشروطه فرمان خسرو والاتبار منتخب شد مجلس شوری در اول روزگار

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱۰۱/۱)

از پس مشروطه نو شد فکرها سبک های تازه آوردیم ما

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱۰۳۰/۲)

چنانکه اشاره شد شاه استبداد پیشه می کند و با مشروطه در می افتد و این گوهر مشعشع به کام نهنگ استبداد می افتد او از کژتابی و ناسازگاری شاه مستبد با مشروطه شکوه می کند و از وی می خواهد تا در راه تحکیم پایه های مشروطه بکوشد زیرا درگیری با مشروطه عاقبت خوشی در پی نخواهد داشت.

آزادی و مشروطیت افتاده به زحمت این گوهر پر شعشه در کام نهنگست

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۳۷۸/۱)

پادشاهها زستبداد چه داری مقصود که از این کار جز او باز نگردد مشهود

(دیوان بهار، ۱۳۸۷: ج ۱۲۶/۱)

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت مشاهده می شود که ملک الشعراى بهار از شخصیت های فرهنگی - سیاسی مهم عصر مشروطه و دوران پس از آن محسوب می شود. او در هر زمانی دست از کوشش و مبارزه برنداشته و با انتشار روزنامه، سرودن شعر، سخنرانی و شرکت در مجامع سیاسی و اجتماعی سعی کرده دین خویش را به میهن خود ادا کند. اگر چه او را به عنوان بزرگترین قصیده سرایان و شاعران فارسی محسوب می کنند در کار نگارش آثار ادبی و تحقیقات علمی نیز توان بالایی داشته اما بزرگی نقش سیاسی - اجتماعی وی نباید نادیده انگاشته شود. او از شروع مبارزات مشروطه پیوسته به تاثیر گذاری بر روند توفیق این خیزش مشغول بوده و از جریان حرکت آزادی خواهان و مردم طالب پیشرفت و دموکراسی تاثیر فراوان پذیرفته ضمن آنکه پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی نیز در زمانهایی که فضا برای ابراز نظر و راهنمایی توده ی مردم فراهم بوده از فعالیت باز نایستاده است.

او شاعری مشروطه خواه و روزنامه نگاری پژوهشگر و سیاستمداری وقت شناس بود که با آثار و اشعار و مبارزاتش تا همیشه نام خود را بر صفحه ی درخشان تاریخ این مرز و بوم ماندگار ساخته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آدمیت، فریدون، (۱۳۶۳): اندیشه های طالبوف تبریزی، تهران، انتشارات دماوند، چاپ دوم.
- ۲- آدمیت، فریدون، (۱۳۶۳): فکر و دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم.
- ۳- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵): ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، (۲ جلدی)، تهران، انتشارات پیام، چاپ اول.
- ۴- آژند، یعقوب، (۱۳۶۳): ادبیات نوین ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۵- آراین، یحیی، (۱۳۷۲): از صبا تا نیما، (۲ جلدی)، انتشارات زواره، چاپ چهارم.
- ۶- آفاری، ژانت، (۱۳۷۹): انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون.
- ۷- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۷): دیوان ملک شعرای بهار، (۲ جلدی در یک جلد)، به کوشش محمد محمدملک زاده، براساس نسخه‌ی چاپ (۱۳۴۴)، تهران، نگاه، چاپ اول.
- ۸- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۱): تاریخ مختصر احزاب سیاسی، (۲ جلدی)، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۹- بهار، مهرداد، (۱۳۷۴): جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز.
- ۱۰- بزرگ بیگدلی، سعید، (۱۳۸۶): مجموعه مقاله و خطابه های همایش بزرگداشت بهار، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۱۱- برتراند راسل، (۱۳۷۳): تاریخ فلسفه‌ی غرب، ترجمه‌ی نجف دریا بندری، تهران، کتاب پرواز، چاپ ششم.
- ۱۲- حائری، سیدهادی، (۱۳۷۵): میلادبهار - یکصدمین سالگرد میلاد بهار، حدیث، چاپ اول.
- ۱۳- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱): حیات یحیی، (۴ جلدی در دو جلد)، تهران، فردوس، چاپ ششم.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳): با کاروان حله، تهران، علمی، چاپ هشتم.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۵): چشم انداز شعر نو فارسی، نشر توس، چاپ اول.

- ۱۶- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۷۴): بهار، محمدتقی، ملک الشعراء، تهران، طرح نو، چاپ اول.
- ۱۷- ساروخانی، باقر، (۱۳۷۵): درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران انتشارات کیهان، چاپ اول.
- ۱۸- شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۵): ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات مدبر، چاپ هفتم.
- ۱۹- عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۸): بنیادهای علم سیاست، نشرنی، چاپ پنجم.
- ۲۰- قاسمی، سیدفرید، (۱۳۸۶): محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۲۱- کسروی تبریزی، احمد، (۱۳۷۸): تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ نوزدهم.
- ۲۲- محمدی، حسنعلی، (۱۳۷۵): از بهار تا شهریار، (۲ جلدی)، تهران، انتشارات ارغنون، چاپ سوم.
- ۲۳- منیب الرحمن، (۱۳۷۸): شعر دوره مشروطه، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشرروزگار، چاپ اول.
- ۲۴- ملک زاده، مهدی، (۱۳۸۳): تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، (۷ جلد در ۳ مجلد)، تهران، سخن، چاپ دوم.
- ۲۵- موحدفرد، میثم، (۱۳۸۵): نغمه آزادی، پژوهشی در شعر مشروطه، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۶- میرانصاری، علی، (۱۳۷۷): اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، (۲ جلدی)، تهران، نشر سازمان ملی ایران، چاپ اول.
- ۲۷- محمدی، غلامرضا؛ مسرت، حسین، (۱۳۷۸): شاعر لب دوخته، انتشارات یزد، چاپ اول.
- ۲۸- میلانی، عباس، (۱۳۷۸): تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران، نشرآتیه، چاپ اول.
- ۲۹- نیکوهمت، احمد، (۱۳۶۱): زندگانی و آثار بهار، تهران، گروه انتشاراتی آباد، چاپ دوم.
- ۳۰- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۸): جویبار لحظه‌ها، تهران، نشر جامی، چاپ اول.
- ۳۱- عرفانی، عبدالحمید، (۱۳۳۵): شرح احوال و آثار ملک الشعراء بهار، کتابفروشی ابن سینا، چاپ اول.

- ۳۲- شریف کاشانی، محمدمهدی، (۱۳۶۲): واقعات اتفاقیه در روزگار، (۳ جلدی)، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
- ۳۳- شیخ الاسلامی، محمدجواد، (۱۳۷۲): سیمای احمدشاه قاجار، (۲ جلدی)، تهران، گفتار، چاپ دوم.
- ۳۴- رفعت، محمود، (۱۳۶۵): نغمه‌ی کلک بهار- شادروان محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- ۳۵- ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۶۱): تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، چاپ سوم

فهرست مقالات

- ۱- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۰): «فلسفه آزادی و اصول دموکراسی»، مجله سخن، شماره ۴، دوره دوازدهم.
- ۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۴۰): «به یاد دهمین سال در گذشت ملک الشعرا بهار»، مجله پیام نوین، شماره ۱۰، سال سوم.
- ۳- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۴۰): «ملک الشعرا بهار»، مجله پیام نوین، شماره هشتم، سال سوم.
- ۴- صناعی، محمود، (۱۳۳۸): «آزادی و حدود آن»، مجله سخن، شماره ۲، دوره دوازدهم.
- ۵- قربانپور آرانی، حسین، (۱۳۷۸): «ادبیات پرخاشگر و زمینه های اجتماعی و آثار آن»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۶۱، سال شانزدهم.
- ۱۹- وحید دستگردی، محمد، (۱۳۵۴): «در عبودیت»، مجله ارمغان، شماره ۶ و ۷، دوره ی ۴۴.